

خودت باش

دانش
خودت باش

مستورانی

و صفاتی
دایم را
بفرموده و آتش
بگشاید

بر پشتای موفیقین
گرامی باد

بدی
خودت رو
بباز

امامت گزیدم = در جایی ساکن شدم

ذوق = شور و شوق

اختراع = درست کردن

استعداد = توانایی

رونق داشتن = خوب بودن و صنع کب و کار

ذهن = محل فکر که اندیشه

قریحه = استعداد توانایی

مقصود = نیت

اراده = خواست مایل

دایر شدن = تشکلیل شدن

عشق می درزیدم = علامه‌ی بسیار داشتم

کنج = گوشه

خشنود = راضی

ماسوا = موحورات

ابوالعجایب = پدر شگفتی‌ها

مسکین = فقیر

علم کند = برپا کند